



بررسی شبهات کلامی شفاعت اولیاء الهی از نظر علمای شیعه معاصر

علی بهارستانی^۱

مصطفی اقتصاد^۲

چکیده:

عقیده به شفاعت در میان مسلمانان آن چنان راسخ است که از هر عالم و عامی در این باره بپرسیم آن را از عقاید دین اسلام می‌داند و در دعاها به شفاعت اولیای الهی متوسل می‌شود. در این مقاله امکان وقوع شفاعت با دلایل عقلی و به روش توصیفی تحلیلی به اثبات می‌رسد و از آن جا که مخاطب این نوشتار مسلمانان می‌باشند و به جهت تأیید مباحث، اشاراتی به آیات قرآن کریم نیز شده است؛ سپس عقاید فرقه وهابیت در خصوص شفاعت را در قالب اشکالاتی مورد نقد قرار داده و به بررسی و پاسخ‌گویی آنها پرداخته و نادرستی هر یک را بر اساس برهان عقلی و یا جدال احسن مستدل ساخته‌ایم. شبهات اساسی وهابیت با پاسخ هر کدام که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است، به طور خلاصه عبارتند از:

- ۱- چرا خداوند عادل از عقاب گناهکار، با شفاعت شفیع گذشت می‌کند و او را می‌بخشد؟
جواب: اسقاط حق خود برای هر عاقلی درست است و خداوند هم با مواجه با هر صفت موجودی (قابلیت و استعداد) با صفت فعلی خاص او برخورد می‌کند و در اینجا با فضل خود به جای عدلش، گناهکار مستعد شفاعت را می‌بخشد.
- ۲- شفاعت موجب جرأت پیدا کردن گناهکاران برانجام سیئات می‌شود و این نقض غرض (هدف) است؟
جواب: توبه و مغفرت الهی نیز این چنین هستند، اما این امور و شفاعت موجب امید گناهکار می‌شود.
- ۳- چرا شفاعت را از خود خدا تقاضا نکنیم و در غیر این صورت شریک برای او قائل شده‌ایم؟
جواب: مسیری که قانون ملکوتی عالم مشخص کرده است و خداوند آن را تشریع نموده است، از کانال معصومین عبور می‌کند تا ارادت و محبت و الگو پذیری ما نسبت به ایشان افزایش یابد. ضمناً شرک در عبادت با این توضیح منتفی است، زیرا معصومین را مستقل در خضوع نداسته، بلکه به وابسته‌ی فرمان همان خدا، طلب شفاعت از ولی‌اش داریم.

کلید واژه‌ها: توحید، توسل، شفاعت، شرک.

^۱ دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد واحد رامهرمز

^۲ مدرس دانشگاه علمی کاربردی خوزستان



مقدمه:

حیات هر موجودِ واجدِ بُعدِ طبیعی به رابطه‌اش با سایر موجودات طبیعی و ماوراء طبیعی بستگی دارد و از همه‌ی این روابط مهم‌تر، طبق گفته‌ی فلاسفه‌ی اسلامی بلکه اصل ارتباط و موجودیت هر موجودی، حفظ و تکمیل رابطه‌اش با ذات احدیت است.

با توجه به اختیاری که خداوند به انسان عطا کرده است، چگونگی این اتصال بسیار مهم است. از آن‌جا که عقل در چگونگی ارتباط با خدا، راهنمای کامل و تمامی نیست، لذا پیامبران الهی و اوصیای ایشان در این راه سفارش‌هایی به انسان نموده‌اند؛ از آن جمله راه‌ها و وسایلی را برای قرب به خداوند نشان داده‌اند که نتیجه‌ی آن کمال انسان است.

در اصطلاح علوم اسلامی به این راه‌ها توسل گفته می‌شود و یکی از انواع توسلات، شفاعت معصومین و مقربان الهی است. به همین جهت بحث از شفاعت معصومین راه‌گشای درست زیستن است. این مطلب زمانی مهم جلوه می‌کند که نتیجه‌ی آن در زندگی اخروی و جاودان مورد بهره برداری قرار گیرد.

آن‌چه پاسخ‌گویی به این سؤالات را ضروری می‌نمایند، این است که از یک سو زندگی انسان اجتماعی است، پس، هم‌زیستی در کنار سایر مسلمین ایجاب می‌کند تا هم‌فکری وجود داشته باشد، و از سوی دیگر، جواب دادن به شبهات دینی موجب هرس کردن علف‌های هرز در جامعه شده و فراهم آمدن امکان بهره‌وری معنوی برای آحاد جامعه است و این مطلب موجب هموار شدن و سرعت گرفتن سیر الی‌الله می‌شود.

شفاعت از نظر لغوی

برای روشن شدن معنای واقعی مورد نظر متکلمین، لازم است ابتدا معنای لغوی شفاعت را در کتب لغوی مورد بررسی قرار دهیم. اما به دلیل اینکه اصطلاحات علم کلام از قرآن کریم اخذ شده است؛ مناسب‌تر است معنای واژه‌ی شفاعت را از کتب لغوی که واژه‌های قرآنی در آن مورد بررسی قرار گرفته‌اند، بیان کنیم.

راغب اصفهانی در مفردات واژه‌های قرآنی، این چنین کلمه‌ی شفع را معنا می‌کند: «ضمیمه شدن چیزی به مثل خود و به شیء اضافه شده را شفع می‌گویند» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۳).

با توجه به معنای شفع، می‌توان شفاعت را چنین معنا کرد: «شفاعت، پیوستن به دیگری است تا او را یاری‌گر باشد و بتواند از او درخواست کمک داشته باشد» (سبحانی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۵۳).

شفاعت از نظر اصطلاحی

با توجه به معنای لغوی، متکلمین شفاعت را به عمل شفيعی می‌گویند که از باب تقرب و منزلتی که در پیشگاه خداوند دارد، از او بخواهد با توجه به مقام و موقعیت گناه‌کار و یا فرد مورد شفاعت، خداوند او را مورد فضل و کرم قرار داده و او را از گناه عفو کرده و یا به مقام بالاتری نائل نماید. «منظور از شفاعت در اصطلاح متکلمین، رسیدن رحمت و مغفرت خداوند به بندگان از طریق اولیاء و بندگان برگزیده‌اش می‌باشد» (همان).

بنابراین؛ شفاعت از امور معنوی است نه از امور مادی. از آنجا که این امر معنوی در ارتباط روحانی و ملکوتی با خداوند بوده، به عنوان تقاضای شفیع در نزد حضرت حق مطرح می‌شود. در صورتی که شخص شفاعت‌خواه،



شرایط لازم را داشته باشد، شفاعت شفیع به اذن و اجازه‌ی خداوند انجام شده و آن شخص از عذاب نجات می‌یابد؛ یا به مقام بالاتری در بهشت می‌رسد. بر همین اساس است که متکلمین، این تقاضای شفیع را همان دعا می‌دانند. «طلب شفاعت چیزی جز درخواست دعا نیست» (سبحانی، ۱۳۸۶، ص ۴۶).

به بیانی دیگر دعای شفیع همان طلب مغفرت یا استغفار او نزد خداوند تبارک و تعالی است. استغفار در آیات متعددی به کاررفته است. به همین دلیل است که علماء عقاید و مفسرین بحث شفاعت در قرآن را در مشتقات استغفار جستجو می‌کنند.

اقسام شفاعت

شفاعت دارای انواعی است و آنچه مورد بحث و یا اختلاف نظر علمای عقاید بوده، برخی از این اقسام است که برای روشن شدن بحث به این تقسیم بندی‌ها اشاره می‌کنیم.

شفاعت تکوینی

شفاعت تکوینی مربوط به استمداد و یاری گرفتن از کلیه‌ی امور مادی و معنوی زندگی دنیایی و آخرتی انسان می‌شود. اما در عرف شفاعت را در این معنا به کار نمی‌برند؛ یعنی مردم در مشکلات طبیعی و تکوینی به سراغ علل تکوینی می‌روند و از آن به شفیع و شفاعت تعبیر نمی‌کنند، اما در مسائل اجتماعی و قراردادی که کار به دست مردم بوده، سخن از قانون‌گذار و قانون و تخلف و مراعات قانون و عفو و انتقام به دست یک شخص حقیقی یا حقوقی است، برای حل مشکلات خویش به شفاعت روی می‌آورند و واسطه را مطرح می‌سازند.

«هرگز در فرهنگ عمومی مردم رجوع تشنه به آب و گرسنه به نان از سنخ استشفاع نیست. البته اگر کسی توجه کند که شافی و ساقی و مطعم اصیل خداوند است و در عین حال به ولی از اولیای الهی به اذن خدا تقرب جوید تا فکر طبیب به تشخیص بیماری و داروی معالج آن هدایت شود و نیز سایر وسایل و اسباب فراهم گردد، در چنین موردی معنای شفاعت تکوینی صادق است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۱۶).

بخش عمده‌ی شفاعت در آیات قرآن مربوط به مسائل تکوینی است؛ زیرا بخش مهمی از شفاعت نفی شده در قرآن، به رد شبهه بت‌پرست‌ها بازمی‌گردد که مربوط به شفاعت تکوینی است. به همین دلیل شفاعت در مباحث کلامی در امور تکوینی به کاررفته است.

«شفاعت مصطلح در علم کلام به شفاعت تکوینی بر می‌گردد» (سبحانی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۵۳).

بسیاری از مسائل اعتقادی مسلمانان بر گرفته از آیات قرآنی بوده است از جمله شفاعت؛ به علاوه شفاعت در کتب متکلمان در ذیل عنوان معاد و مسائل مربوط به جهان آخرت طرح شده است و در آن جهان هم که اختیار از انسان، به معنای قرارگرفتن بر سر دو راهی جهت ابتلاء سلب شده است. به همین خاطر شفاعت بیشتر مربوط به حیات تکوینی انسان در آخرت می‌باشد.

هیچ یک از اشکالات شفاعت بر این گونه از شفاعت‌ها وارد نیست، چرا که این امور به امر خدا بوده و در عالم تکوین رخ می‌دهد.



شفاعت تشریعی

در مقابل شفاعت تکوینی، شفاعت تشریعی قرار دارد. شفاعت تشریعی دو گونه است: ۱- شفاعت تشریعی قراردادی (اعتباری) ۲- شفاعت تشریعی معنوی (حقیقی).

۱- شفاعت تشریعی قراردادی: شفاعت تشریعی قراردادی در امور اجتماعی که قانون حکمفرما است، به کار می‌رود، چه این قانون مربوط به خدا باشد چه قانون بشری. مردم در مسائل اجتماعی خویش به شفیع رو آورده، او را واسطه‌ای برای حل مسائل حقوقی خود می‌کنند.

۲- شفاعت تشریعی معنوی: به شفاعتی که به وسیله‌ی فعل انسان و در دنیا انجام می‌شود، شفاعت تشریعی معنوی یا حقیقی می‌گویند. غالب مسلمانان این نوع شفاعت را در زندگی دنیا و برای رفع مشکلات دنیوی و یا برای دریافت فیضی روحانی از جانب خداوند تبارک و تعالی، به کار می‌برند.

بسیاری از عوام، شفاعت انبیاء و ائمه علیهم السلام را متنفذهایی می‌پندارند که در دستگاه ملک الهی اعمال نفوذ می‌کنند و اراده‌ی خدا را تغییر می‌دهند و قانون او را نقض می‌کنند.

این مطلب با توجه به روایات فراوانی که در خصوص اهمیت عزاداری و گریه بر سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام وارد شده، موجب شده است تا بعضی با ساده‌اندیشی خود به چنین برداشت ناصوابی برسند؛ لذا برخی از عوام با تفسیر غلط خود حساب امام حسین را از خدا جدا می‌دانند.

«برای حل این کژ اندیشی‌ها که ناشی از قشری‌نگری برخی است، باید با تحلیلی عقلی شفاعت تشریعی را به شفاعت تکوینی برگردانیم و اگر چنین ترسیمی از شفاعت ارائه دهیم تا با اقتباس از این الگو نوعی از شفاعت در صحنه‌ی تشریع قائل شویم، راه مستقیمی را پیش گرفته‌ایم» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۲۶).

پس اگر شفاعت در آخرت، که دار حساب است نه عمل، انجام شود، به آن شفاعت تکوینی می‌گوییم و اگر در شفاعت تشریعی معنوی در این دنیا و با فعل اختیاری انسان، جهت کسب شرایط لازم و زمینه‌سازی برای شفاعت تکوینی اخروی صورت گیرد، به آن شفاعت تشریعی معنوی (حقیقی) می‌گوییم.

«آیات فراوانی نیز که در آن شفاعت تشریعی در قیامت مطرح است ظهور آن در معاد به شفاعت تکوینی بازمی‌گردد؛ زیرا آخرت دار تکوین است نه اعتبار و قرارداد و جزای آخرت جزایی تکوینی است، نه قراردادی» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۰۰).

در هر حال به ثمر رسیدن شفاعت تشریعی در سرای دیگر بوده و تکویناً به نتیجه می‌رسد. از آنجا که تجزیه و تحلیل شفاعت تکوینی و تشریعی مشکل است، این نوع از شفاعت مورد هجوم منکران قرار گرفته است.

ماهیت شفاعت کلامی تشریعی معنوی

همان‌طور که در مبحث شفاعت اصطلاحی گذشت، شفاعت، همان دعای اولیای الهی جهت رسیدن مغفرت حق تعالی و به اذن او می‌باشد. به همین جهت وقتی پذیرش دعا به خداوند که منبع و صاحب خیرها و رحمت‌ها است، نسبت داده می‌شود، با نام مغفرت خوانده می‌شود و هنگامی که همین پذیرفته شدن دعا به واسطه‌های رحمت منسوب می‌گردد، نام شفاعت به خود می‌گیرد. در نتیجه؛ «هر شرطی برای شمول مغفرت هست، برای شمول



شفاعت نیز هست» (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۲۷۹).

«اصل مغفرت یک پدیده‌ی استثنایی نیست، یک فرمول کلی است که از غلبه‌ی رحمت در نظام هستی نتیجه شده است» (همان، ص ۲۷۶).

چنانچه امدادهای غیبی هم مثل فیوضات رحمانی، یکی دیگر از موارد غلبه‌ی رحمت بر غضب خداوند تبارک و تعالی است و مغفرت پروردگار و از بین بردن عوارض گناه نیز از شواهد سبقت رأفت و مهربانی او بر غضب و قهرش می‌باشد.

اما تفاوت جلب مغفرت پروردگار در مسئله‌ی شفاعت با سایر موارد مغفرت و رحمت الهی این است که شخص طلب کننده‌ی شفاعت (مشفوع له) موقعیت نجات از عذاب و یا ارتقاء درجه را در این دنیا فراهم نکرده است. به همین دلیل «اگر شخصی بخواهد به ثوابی برسد که اسباب آن را تهیه نکرده و از عقاب تکلیفی خلاص گردد، بدون این که تکلیف را انجام دهد، این همان شفاعت است» (طباطبائی، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۸).

«به طور کلی توسل به وسائل و تسبب به اسباب با توجه به این که خدا است که سبب را آفریده است و خدا است که سبب را سبب قرار داده است و خدا است که از ما خواسته است از این وسائل و اسباب استفاده کنیم، به هیچ وجه شرک نیست، بلکه عین توحید است. در این جهت هیچ فرقی میان اسباب مادی و روحی، میان اسباب ظاهری و معنوی، میان اسباب دنیوی و اسباب اخروی نیست» (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۲۸۳).

اما تفاوتی که برخی از ساده اندیشان به آن تمسک جسته و شبهاتی را در شفاعت تشریعی به وجود آورده‌اند، این است که: «فرق اساسی شفاعت با رجوع به اسباب و علل این است که در استعانت از علل و استمداد از اسباب خود آن علت و سبب به عنوان عامل رفع نیاز مطرح است و تأثیر آن به عنوان مبدأ قابل اعتماد، سبب استمداد از آن می‌شود، ولی در شفاعت، بنا بر این است که مبدأ تأثیر موجود دیگر است و شفیع رابط و واسطه است تا نصاب قبول را تتمیم یا نصاب گسترش فیض را تکمیل کند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۱۶).

شرایط شفاعت

بعد از تبیین ماهیت شفاعت، این سؤال به ذهن می‌رسد که اصلاً شفاعت دارای شرط یا شرایط خاصی می‌باشد؟ یا این رحمت و مغفرت الهی برای همه انسان‌ها یکسان است؟ برای پاسخ به این سؤال، ابتدا باید در مورد این که شفاعت را چه کسی به نتیجه‌ی عملی می‌رساند، بحث کنیم تا معلوم شود شفیع حقیقی کیست؛ سپس به شرایط خواسته شده شفیع و موارد تحقق آن بپردازیم.

شفاعت به دست کیست ؟

آیا خود شفיעی که انسان از او استمداد و کمک طلبیده، مستقلاً موجب نجات یا ترقی مقام آدمی می‌شود؟ آیا شفیع با همکاری و مشارکت کسی که نزد او شفاعت می‌شود (مشفوع عنده) شفاعت را به ثمر می‌رساند؟ آیا شفیع تنها واسطه‌ای برای انجام مقصود مشفوع عنده است؟ این‌ها احتمالات و سؤالات مختلفی است که هر کدام نظریه‌ای را به دنبال خواهد داشت. برای رسیدن به جواب این سؤالات در دین اسلام، باید به منابع دین مراجعه کرد. از نظر عقل یک انسان موحد، هیچ کس نمی‌تواند در عالم مؤثر باشد، مگر خود رب العالمین (توحید افعالی)، زیرا



مستقل عمل کردن موجودی از خالق در واقع به استقلال ذاتی آن موجود برگشت می‌کند و چون در فلسفه به اثبات رسیده است که فقط یک واجب الوجود و غنی به ذات وجود دارد، پس کسی نمی‌تواند استقلال در فعل داشته باشد، مگر ذات حق تعالی. این پاسخ را می‌توان در مبحث توحیدی افعالی و ربوبی پروردگار در کتب عقاید بررسی بیشتری کرد. اما جواب سؤال دوم هم از مباحث توحید افعالی به دست می‌آید که با توجه به صفت ذاتی غنی و واجب الوجود بودن خدا، اگر کسی در فعل با او مشارکت و همکاری داشته باشد، او دیگر بی‌نیاز نیست. پس خدا همکار و شریکی در افعال خود ندارد. لذا نظر سوم با توحید ذاتی و افعالی سازگار بوده و عقل آن را می‌پذیرد. یکی دیگر از منابع دین اسلام قرآن مجید است، که مورد اتفاق تمامی مذاهب اسلامی می‌باشد، دو آیه در قرآن کریم به صراحت به این سؤال پاسخ داده است. یکی آیهی «و من یغفر الذنوب إلا الله» (آل عمران/۱۳۵) است که در مورد انحصار مغفرت گناهان به دست خدا صراحت دارد. این آیه به دلیل اینکه شفاعت اصطلاحی را به معنای مغفرت دانستیم، مورد استناد قرار می‌گیرد.

دیگری آیهی «قل لله الشفاعة جميعا له ملك السماوات والارض ثم إليه ترجعون» (زمر/۴۴)، یعنی: «بگو همه شفاعت از آن خداست، ملک آسمان‌ها و زمین برای اوست و پس از مرگ به سوی او باز می‌گردید»، به صراحت شفاعت شفعا را به دست خدا دانسته است. هر چند «این آیه ممکن است تنها ناظر به شفاعتی باشد که در قیامت صورت می‌گیرد و به اصطلاح مربوط به قوس صعودی باشد، ممکن هم هست که شامل مطلق واسطه‌ها و وساطت‌های رحمت باشد» (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۲۸۳). به هر حال اصل بحث شفاعت در علم کلام، چنان‌که بیان شد، در مورد شفاعت‌های اخروی است. لذا این آیه پاسخ مناسبی برای مالکیت شفاعت تشریعی اخروی مورد بحث ما است.

حضرت آیت الله سبحانی در مورد این آیات می‌فرمایند: «هیچ یک از بندگان [خدا] برای هیچ کدام دیگر از بندگان، مالک شفاعت نمی‌شود، مگر به اجازه‌ی او، به دلیل این که انسان در وجودش خداوند سبحان را، که از نظر خوشبختی اخروی مالک انتهای زندگیش است، احساس می‌کند» (سبحانی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۳۵).

بنابراین از آیات مذکور به دست می‌آید که شفاعت شفعا به اذن خدا انجام می‌شود و شفیع، هیچ حق شفاعتی بالاستقلال از خودش ندارد. به بیان دیگر شفیع را خدا خودش شفیع قرار داده است تا عده‌ای از بندگان را بدین وسیله از اجرای عدالتش به فضل و رحمت خاصش نائل کند. این رحمت اخروی خدا همانند رحمت هدایت تشریعی انبیاء و اولیاء برای هدایت مردم در این دنیا است. چرا که برگشت شفاعت به حسب معنا، فیض رحمانی بوده است؛ که کسی واسطه در سببیت و تأثیر شود. پس چه تفاوت عقلی میان سببیت رحمت هدایت دنیوی انبیاء با سببیت شفاعت اخروی آنان در سرای دیگر است؟! شفاعت اخروی آنان در سرای دیگر است؟! شرایط وقوع شفاعت توسط شفیع

اما شفعا، که اسباب فیض الهی هستند، نیازمند تأثیر فیاض حقیقی بوده تا مؤثر باشند. زیرا در مباحث عقلی به اثبات رسیده است که آنها از خود چیزی ندارند. پس معنا ندارد که آنها علی‌الاطلاق، و بدون هیچ قید و شرطی مؤثر باشند. لذا وقتی خود آنها باید دارای ایمان و عمل صالح باشند تا مرضی خداوند قرار گیرند، انسان‌هایی که در طلب این رحمت هستند نیز، مقید به آن قید و شرط باید باشند؛ چرا که شفاعت را به معنای واسطه قرار دادن در



سببیت و تأثر خداوند دانستیم. «معنا ندارد چیزی که فی الجمله سبب باشد، بدون هیچ قیدی و شرطی سبب برای همه چیز شود و یا مسببی مسبب برای هر نوع سبب بگردد، زیرا این حرف مستلزم بطلان سببیت است که به ضرورت و بداهت باطل است» (همان، ص ۱۶۲).

بنابراین امکان ندارد واسطه‌ای که فی الجمله و با قید و شرط‌هایی می‌تواند شفیع در بین يك سبب و يك مسبب شود بدون هیچ قید و شرطی واسطه در میانه‌ی همه اسباب و همه مسببات شود.

پس بعضی افراد هستند که اصلاً لیاقتی برای رسیدن به کمالی که باید به آن برسند، ندارند و برخی دیگر که شرایط تأثیر سبب (شفیع) را فراهم کرده‌اند، آنان منتظر می‌مانند تا شفیع چیزی را بهانه و واسطه قرار دهد تا حق تعالی از صفت فعلی عدالت منعطف به صفت فضلش شود تا خلاصی از عقاب برای آنان به وجود آید.

اما شرایط وقوع شفاعت معصومین در آخرت رضایت خود خدا به دین معذبین و طلب کنندگان شفاعت است. پس شرط طلب کردن شفاعت، به رضای الهی است نه رضای شفیع، هر چند در واقع رضای شفیع هم همان رضای مشفوع عنده است، چرا که حضرتش می‌فرماید: رضاً برضائک لامعبود سواک. پس شفاعت شفیع، نصیب کسانی خواهد شد که «خود مرتضای الهی یا مأذون از طرف او و دینش مرضی خدا باشد و به بیان دیگر، کسی شفاعت در حق او انجام می‌شود که از جانب خداوند مأذون و سخن شفیع درباره او مرضی خداوند باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۴۱). «لایشفعون إلا لمن ارتضى» (انبیاء/۲۸)؛ یعنی: جز برای کسی که خدا رضایت دهد، شفاعت نمی‌کنند و آیه‌ی «یومئذ لاتنفع الشفاعة إلا من أذن له الرحمن ورضی له قولاً» (طه/۱۰۹)؛ یعنی: در آن روز شفاعت به کسی سود نمی‌بخشد، مگر کسی که خدای رحمان اجازه دهد و سخن او پسندیده‌ی خدا باشد.

پس مؤمنانی که دارای دین پسندیده و مورد رضایت خداوند هستند، در روز قیامت در آتش دوزخ جاودان نخواهند بود. از طرفی وعده‌ی خداوند بر شفاعت مطلق نیست، بلکه مشروط است به داشتن دین مورد رضایت خدا که همان اسلام است؛ «اليوم أكملت لكم دينكم... ورضيت لكم الإسلام ديناً» (مائده/۳)؛ در مقابل همه‌ی ادیان الحادی که عنوان «کفر» دارند. به دلیل آیه‌ی «لا یرضی لعباده الکفر» (زمر/۷)؛ دین کافران مورد رضای خدا نیست. پس از مفهوم مخالف داشتن دین مورد رضایت خدا، کفر که دین خداپسند نیست، به دست می‌آید که شفاعت به کافران نمی‌رسد. اما از منطق آیه‌ای دیگر به خوبی کفر اعتقادی، از جمله مهم‌ترین آن که انکار معاد است، به دست می‌آید که شفاعت شفعاء اخروی نصیب آنها نمی‌شود.

زمانی که بهشتیان از مجرمانی که در دوزخند سؤال می‌کنند که: «ما سلکم فی سقر» (مدثر/۴۲)؛ یعنی: چه کاری شما را به سوی جهنم کشانید؟ مجرمان می‌گویند: «قالوا لم نک من المصلین ولم نک نطعم المسکین وکنا نخوض مع الخائضین وکنا نکذب بیوم الدین حتی أتانا الیقین فما تنفعهم شفاعة الشافعین» (مدثر/۴۳-۴۸)؛ یعنی: «ما پای‌بند نماز نبودیم و محرومان را اطعام نمی‌کردیم و همراه دیگران غرق لهو و لعب بودیم و روز قیامت را همیشه انکار می‌کردیم تا آن که روز قیامت فرارسید. پس به خاطر همین اعمال، شفاعت هیچ شفيعی شامل حال آنها نشده و فائده به حالشان ندارد».

«با توجه به این که سوره‌ی مدثر از عتایق سور و از سوره‌هایی است که در اوایل بعثت در مکه نازل شده و تا



زمان نزول این سوره، هنوز زکات به شکل فقهی جعل نشده بود و اصل نماز هم آن‌چنان شهرت فقهی نداشت و کیفیت آن قبل از معراج معلوم نبود، پس نماز در این آیات کنایه از خضوع و بندگی در برابر حق و برخورداری از روح تسلیم است و اطعام نیز کنایه از مطلق انفاق و سعی و تلاش برای رفع نیازهای اقتصادی مردم تهی‌دست است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۶۱).

بنابراین معلوم می‌شود علاوه بر کفر اعتقادی که از آیه لایرضی لعباده الکفر به دست آمد و در این آیه هم مهم‌ترین آن که انکار قیامت باشد، ذکر شده است، سه مورد از کفرهای عملی نیز انسان را از شفاعت اخروی محروم می‌کند: ۱- ذکر خدا ۲- رسیدگی به مسکینان ۳- خوض در دنیا با اهل باطل.

نتیجه این که بازگشت هر چهار مورد (کفر اعتقادی و ۳ مورد کفر عملی) به این است که دین آنها مرتضی و مرضی خدا نیست؛ چرا که دین اعم از عقیده و بروز عملی اعتقادات قلبی است. البته باید توجه داشت که اعمالی در دین مهم است که نشان دهنده‌ی عمق عقیده‌ی فرد باشد.

اما برای به دست آوردن سایر شرایط کسب شفاعت در آخرت، می‌توان با استفاده از مفهوم مخالف این آیات به دست آورد که یاد خدا، دستگیری از محرومان و غرق بازی و سرگرمی‌های دنیوی نشدن هم علاوه بر ایمان اعتقادی لازم است تا شفاعت کنند.

بنابراین کسانی ممکن است مشمول شفاعت واقع شوند که با دین مرضی، یعنی اسلام بمیرند. چرا که از یک سو هیچ کس مطمئن نیست بتواند ایمان و این اعمال نشأت گرفته از ایمان خود را تا آخر عمر کاملاً حفظ کند؛ زیرا ایمان انسان همواره در معرض آزمایش و ابتلا قرار داشته و امکان سقوطش فراهم است. در واقع معنای آزمایش هم همین لبه‌ی پرتگاه سقوط و یا صعود به مدارج متعالی انسانیت است. از طرف دیگر این امید هم وجود دارد که بتواند توبه کند یا مورد شفاعت قرار گرفته از عذاب رهایی یابد. پس چنین کسی همواره در میان خوف و رجا قرار دارد. در نتیجه زندگی‌اش در حال اعتدال بین برخورداری بودن از شفاعت و عدم آن سپری می‌شود.

مقصود از داشتن شرط رضایت الهی در بحث شفاعت آن است که اصل دین و اعمال اصلی دینی و اخلاقی کسی مورد پسند خدا باشد نه همه‌ی اعمال او؛ زیرا «مستفاد از آیات و روایات این است که مرتکبان گناه بزرگ نیز ممکن است مشمول شفاعت قرار گیرند و کسی که دارای گناه بزرگ است قطعاً مرتضای در عمل نخواهد بود؛ زیرا شکی نیست که هر گناه بزرگی مکروه و مغضوب خداست نه مرضی او» (همان، ص ۲۵۸).

«كُلِّ ذَلِكْ كَانَ سَيِّئَةً عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا» (اسراء/۳۸)؛ وقتی آیه‌ی فوق الذکر را به آیه‌ی مقابل ضمیمه کنیم: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» (نساء/۳۱)؛ یعنی: اگر از گناهان بزرگ دوری گزینید خداوند از گناهان کوچک شما می‌گذرد؛ «نتیجه این می‌شود که تنها مرتکبان گناه بزرگ مشمول شفاعتند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۵۹)؛ چنان‌که از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در روایتی نقل شده که فرموده است: «إِنَّمَا شَفَاعَتِي لَاهِلِ الْكَبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي» (شیخ حر العاملی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۲۶۴)؛ یعنی: شفاعت را برای اهل کبایر از ائمتّم ذخیره کرده‌ام.

اما توضیح این که ممکن است فردی با اجتناب از گناهان کبیره مرتکب گناهان صغیره شده باشد. زیرا سیئات



در این آیه به معنی گناهان صغیره است. هر چند سیئه به معنای مطلق گناه است، اما ایشان مرتکب گناهان کبیره نشده‌اند. از طرفی دو نوع گناه بیشتر وجود ندارد یا کبیره یا صغیره. پس آنها که خودشان را از ارتکاب به کبائر نگه داشته‌اند، گناه و سیئه‌ای جز گناهان صغیره نداشته‌اند که خداوند آنها را می‌پوشاند و مورد مغفرت قرارشان می‌دهد.

شرط دیگر شفاعت را با توجه به این که استغفار پیامبر در این دنیا یکی از موارد شفاعت تشریعی معنوی محسوب می‌شود، می‌توان به دست آورد.

طبق آیه‌ی «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوُوا رُؤُوسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (منافقین/۵)؛ یعنی: و چون به آنها گفته شود بیایید تا پیامبر خدا برای شما آمرزش بخواهد، سرهای خود را برمی‌گردانند و آنان را می‌بینی که تکبرکنان روی برمی‌تابند.

کسانی که حاضر نیستند از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درخواست استغفار و شفاعت کنند، در آن دنیا نیز مورد شفاعت آن حضرت قرار نمی‌گیرند. پس با توجه به وحدت ملاک و الغاء خصوصیت از مورد عدم شفاعت پیامبر در این آیه، می‌توان استفاده کرد که «منکر شفاعت هم مشمول شفاعت واقع نمی‌شود، چنان‌که همین مضمون در روایات هم آمده است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۴۸۶).

یک مورد از این روایات را از امام رضا علیه السلام نقل می‌کنیم که ایشان نیز از پدران گرمی‌شان صلوات الله علیهم اجمعین و آنها هم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند که فرمودند: کسی که به حوض من ایمان ندارد، خدا او را واردش نمی‌کند و خدا کسی را که ایمان به شفاعت من ندارد، مشمول شفاعت من قرار ندهد. سپس فرمودند: «شفاعت من فقط برای مرتکبان گناهان کبیره است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۴).

در نتیجه علاوه بر شرط داشتن دین مرضی خدا، «شفاعت شونده برای برقرار ساختن پیوند میان خود و شفاعت کننده باید از صفات او اقتباس کند و یک نوع سنخیت، هر چند ضعیف، میان خود و او برقرار سازد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۳۷). همان‌طور که در مباحث قبلی گفته شد، شفاعت تشریعی بازتابی از شفاعت تکوینی است، لذا همان‌طور که در شفاعت تکوینی سنخیت در برابر عوامل تکامل لازم است، در مرحله‌ی تشریعی هم این سنخیت باید وجود داشته باشد.

«شفاعت در آخرت، تجسم همان هواداری‌های دنیا است. کسانی که در دنیا سرو کاری با انبیاء و امامان و شهداء و علماء نداشته‌اند و نسبت به تمام فریادها و تلاش‌ها و ایثارهای آنان بی تفاوتند، در آخرت هم نصیبی از شفاعت نخواهند داشت» (قرائتی، ۱۳۷۵، ص ۳۳۶).

دلیل عقلی رابطه‌ی مغفرت و شفاعت

شهید مطهری با اشاره به برخی از قواعد فلسفی، شفاعت را به صورت فشرده چنین اثبات می‌فرمایند: «اگر فرضاً هیچ دلیل نقلی بر شفاعت در دست نبود، ناچار بودیم از راه عقل و براهین قاطعی از قبیل برهان امکان اشرف و نظام داشتن هستی به آن قائل شویم» (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۲۷۸).

قاعده‌ی مزبور به خوبی دلیل وجود شفیع را به عنوان مجرای فیض الهی نشان می‌دهد. زیرا هر شیئی قابلیت



ارتباط با مبدأ فیض را ندارد و الا لازم می‌آمد هر شیئی با هر شیئی دیگر ارتباط داشته و یا هیچ ارتباطی میان اشیاء با یکدیگر وجود نداشته باشد و این به معنای نقض قانون علیّت است. لذا مناسب است به قاعده‌ی امکان اشرف، که شهید مطهری برای اثبات امکان شفاعت بیان فرموده‌اند، قاعده‌ی سنخیت علت و معلول و تشکیک وجود را اضافه کنیم تا مطلب با حکمت متعالیه‌ی ملاصدرا تفصیل بیشتری پیدا کرده باشد.

هر چند خود ایشان در انتهای توضیح قاعده‌ی امکان اشرف به قاعده‌ی سنخیت علت و معلول نیز بدون ذکر نام و با عنوان قانون عالم چنین اشاره‌ای دارند: «وقتی کسی وجود مغفرت خدا را بپذیرد، مبانی محکم عقلی او را ناچار می‌سازد که بگوید جریان مغفرت باید از مجرای یک عقل کلی یا یک نفس کلی، یعنی عقل و نفسی که دارای مقام ولایت کلیه‌ی الهیه است، صورت بگیرد. امکان ندارد که فیض الهی بیرون از قانون و حساب به موجودات برسد» (همان).

جهان آفرینش بر اساس نظام علت و معلول استوار است و نیازهای مادی انسان از طریق یک رشته علل و اسباب طبیعی، که همگی به اذن خدا تأثیر گذارند، به او می‌رسد. بنابر همین اصل مستدل عقلی، فیض معنوی نیز از این قانون علی و معلولی مستثنی نیست، زیرا اصل علیت وجود روابط میان اشیاء را به طور کلی و در همه‌ی عوالم هستی نشان می‌دهد. هدایت و راهنمایی و مغفرت که از امور معنوی به شمار می‌روند، از جمله‌ی این امور معنوی‌اند. بنابراین هدایت انبیاء و اولیاء الهی نیز طبق همین قانون لایتغیر خداوند انجام می‌گیرد.

«اراده‌ی حکیمانه‌ی خداوند بر این تعلق گرفته که فیض هدایت در این جهان به وسیله‌ی پیامبران به انسان برسد، زیرا جز پیامبران هیچ کس شایستگی خطاب مستقیم از جانب خدا را ندارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۲۸۴). به همان دلیل که وحی رحمیمه‌ی خدا بدون واسطه انجام نمی‌گیرد و همه‌ی مردم از جانب خدا به نبوت برانگیخته نمی‌شوند، هیچ رحمت دیگری هم بدون واسطه واقع نمی‌شود؛ پس مغفرت الهی در آخرت هم بی واسطه ممکن نیست تحقق پیدا کند.

بنابراین چه ایرادی دارد که از همین مجاری فیض الهی در جهان آخرت هم رحمتی نصیب بندگان خاصه خداوند بشود! زیرا کسی شایستگی دریافت رحمت الهی را جز مقربان درگاهش ندارند.

فرقه‌ی وهابیت که منکر وجود دلایل عقلی بر شفاعت هستند، پس از بیان دلایل خود و با طرح برخی شبهات عقلی، وجود شفاعت را محال عقلی دانسته و با توجه به متشابه بودن آیات در این زمینه، آیاتی که شفاعت را به کلی نفی کرده‌اند، آیات محکم گرفته و آیاتی که شفاعت را فی الجمله به اذن خدا اثبات کرده‌اند، متشابه دانسته و به آیات نفی شفاعت ارجاع می‌دهند یا خیلی منصفانه برخورد کرده باشند - و نخواهند انکار این واقعیت قرآنی را بکنند، علم آن را به اولیاء الهی و خود شخص پیامبر حواله می‌دهند. به این صورت زیر دریچه‌ی امید گناهکاران را آب بسته و آن را به ناامیدی بدل می‌کنند.

بر اساس نگرش منطقی آیت الله جوادی آملی، اثبات اصل شفاعت از راه عقلی غیر ممکن است. ایشان فقط امکان وجود شفاعت را قابل اثبات عقلی دانسته‌اند و اثبات شفاعت در آخرت را از طریق دلایل عقلی، غیر ممکن می‌دانند و می‌فرمایند: «لازم است ابتدا اصل شفاعت و ماهیت آن روشن گردد و سپس شبهات و اشکالات آن نقل و پاسخ داده شود. پس از دفع شبهات متوهم و اثبات «امکان عقلی»، برای اثبات وقوع آن لازم است از نقل



استمداد کنیم؛ چون شفاعت مانند معاد نیست تا ضرورت وقوع آن نیز با عقل ثابت شود، بلکه از طریق عقل تنها می‌شود امکان آن را ثابت کرد» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۶۳).

ایشان پس از اثبات امکان شفاعت و پاسخگویی به شبهات طرح شده، برای اثبات بالجمله شفاعت متوسل به آیات قرآن کریم شده‌اند. لذا ایشان وقوع شفاعت تشریعی در آخرت را به عنوان اعتقادی یقینی فقط با استناد به آیات کریمه‌ی قرآن، قابل اثبات می‌دانند.

غرض و هدف تشریع شفاعت

غرض و هدف از تشریع شفاعت همان هدفی است که توبه در پی دارد. چرا که شفاعت شونده همچون تائب خطائی را مرتکب شده است و مستحق عقاب می‌باشد. هرچند توبه کننده در همین دنیا به خود آمده و با جبران حقوق تضییع کرده‌اش از خداوند تقاضای بخشش می‌کند، اما در نهایت گناه و چرک ایجاد شده از گناه، آن پاکی و طهارت باطنی ابتدایی را نمی‌تواند به وجود بیاورد، همچون رفوی قالی و بند زدن چینی می‌ماند که مثل اولش نمی‌شود، مگر آن که خدا توبه‌ی تائب را به طور کلی پذیرفته و از او درگذرد. از این جهت است که توبه امیدی را در تائب پدید می‌آورد. در شفاعت هم به دلیل وجود قابلیت‌هایی که در طلب کننده‌ی شفاعت بوده خداوند با واسطه قرار گرفتن شفیع از عقاب او می‌گذرد و یا او را به مقام بالاتری در بهشت می‌رساند.

بنابراین هدف شفاعت «جلوگیری از ناامیدی گناهکاران از رحمت الهی و ایجاد تضرع و زاری کردن به سوی خداوند و امید به رحمت حق تعالی» (سبحانی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۵۷) می‌باشد. اما اگر گناهکاران اعتقاد به این مغفرت الهی نداشته باشند و در جهت جبران برنیامده، بر عذاب خود می‌افزایند. در حالی که آیات متعددی بر اصل امیدواری مذنبین شهادت می‌دهد.

به بیانی لطیف‌تر، «شفاعت حداقل مایه‌ی امیدِ نجات و بازگشت به کارهای شایسته و روزنه‌ای است برای دگرگون سازی سرنوشت زندگانی دنیوی و اخروی و چه بسا تبهکارانی که به امید شفاعت به راه راست باز گردند و رابطه‌ی خود را با معبود خویش بیش از پیش استحکام بخشند و این در صورتی است که رابطه‌ی مزبور را به‌طور کلی قطع نکرده باشند» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۰۱).

نظرات در مورد شفاعت تشریعی حقیقی

بر اساس همان تعریف اصطلاحی از شفاعت، همه‌ی مذاهب اسلامی از ابتدای پیدایش اسلام تا قرن‌های متمادی قبل از به وجود آمدن فرقه وهابیت، بر وقوع شفاعت تشریعی حقیقی در آخرت اتفاق نظر داشته‌اند و اگر اختلاف نظری داشته‌اند، در اصل وقوع شفاعت نبوده، بلکه در موارد شفاعت کردن بوده است.

خواجه نصیر طوسی متکلم بزرگ شیعه در قرن هفتم هجری در مورد نظر علمای اسلام در زمینه‌ی شفاعت در کتاب تجرید الاعتقادش چنین می‌گوید: «الإجماع علی الشفاعة» (علامه حلی، ۱۳۷۳، ص ۴۴۳)؛ یعنی همه فرق اسلامی در مورد شفاعت اجماع دارند.

«نووی شافعی در شرح صحیح مسلم که از کتب معتبر اهل سنت است، از قاضی عیاض دانشمند معروف اهل تسنن نقل می‌کند که می‌گوید: شفاعت متواتر است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۳۱).



در کتاب فتح المجید تألیف شیخ عبدالرحمن بن حسن که از معروف‌ترین کتب وهابیت است و هم اکنون در بسیاری از مدارس دینی حجاز به عنوان یک کتاب درسی شناخته می‌شود، از ابن قیم چنین نقل شده: «احادیث در زمینه‌ی شفاعت مجرمان از پیامبر متواتر است و صحابه‌ی او و اهل سنت عموماً اجماع بر این موضوع دارند و منکر آن را بدعت‌گذار می‌دانند و به او انتقاد می‌کنند و او را گمراه می‌شمرند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۳۲). بنابراین همه‌ی فرق اسلامی در اصل وجود شفاعت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) اتفاق نظر دارند. وهابیان هر چند شفاعت کردن پیامبر را در روز قیامت پذیرفته‌اند، ولی درخواست مؤمن از پیامبر را حرام و شرک تلقی می‌کنند. بنابراین، ایشان فقط در شفاعت خواهی با مذاهب دیگر اختلاف عقیده دارند. لذا با تعریفی که ما از اصطلاح شفاعت ارائه دادیم، ایشان منکر شفاعت به حساب می‌آیند.

نتیجه این که: «همه‌ی مسلمانان بر اصل وجود شفاعت اجماع دارند و آن را در مورد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌پذیرند، مگر این که در تعیین حدود آن اختلاف نظر دارند» (سبحانی، ۱۳۷۹، ص ۳۷۸).

نظر وهابیت در مورد شفاعت تشریعی حقیقی

وهابیان به پیروی از ابن تیمیه در باب شفاعت عقیده‌ای دارند که با همه فرقه‌های اسلامی مخالف است. اینان با این که اصل شفاعت کردن پیامبر را در روز قیامت پذیرفته‌اند، برآنند که ما حق نداریم درخواست شفاعت را از پیامبر یا پیشوایان دینی داشته باشیم و تنها می‌توانیم از خدا بخواهیم که او پیامبر را در حق ما شفیع گرداند یا اذن دهد که شفیع ما شود.

کتب این فرقه در دسترس نگارنده قرار نگرفت تا عقاید ایشان را به طور مستقیم از خودشان نقل نماید، اما نوشته‌ها و آرای ایشان را متکلمان معاصر که برخی جزو مراجع تقلید شیعه هستند، در آثار خود آورده‌اند که به نقل از آن بزرگواران نظرات وهابیان در خلال اشکالات بیان می‌شود. جواب وهابیان نیز با عقل منطقی به صورت برهان یا جدال احسن از علمای شیعه معاصر بیان شده است.

اشکالات وارد شده بر شفاعت تشریعی حقیقی

ابتدا اشکالاتی را که علامه طباطبایی و به تبعیت از ایشان آیت الله جوادی آملی در تفاسیرشان آورده‌اند، ارائه داده و سپس شبهاتی را که آیت الله سبحانی در کتب کلامی‌شان از وهابیت نقل کرده‌اند، بیان می‌کنیم. اشکالات دیگری هم که در برخی کتب آمده و یا احیاناً به ذهن نگارنده آمده است، به صورت اشکالات فرعی در خلال شبهات اصلی این سه بزرگوار گنجانده شده است.

اشکال اول: [مخالفت شفاعت با حکم اولی خداوند]

اگر شفاعت موجب برداشته شدن عذاب از گناهکار شود یا عدل است یا ظلم. اگر شفاعت ظلم است، پس چرا اولیاء الهی ظلم می‌کنند؟ اگر عدل است پس چرا خداوند می‌خواست آنها را عذاب کند؟ مگر خداوند ظالم است؟ «آیا رحم و لطف پیامبران و امامان و شهداء بیش از خداست، زیرا خدا می‌خواهد گناهکاران را عذاب کند و اولیای خدا واسطه شده و نمی‌گذارند؟» (قرائتی، ۱۳۷۵، ص ۳۳۰).

برای دفع این شبهه‌ی واهی و اثبات شفاعت به اذن خداوند، می‌توان با جوابی نقضی چنین گفت: عقل ابطال حق



غیر را صحیح نمی‌داند چون ظلم است و اما ابطال حق خویش و صرف نظر کردن از آن را قبیح نمی‌شمارد. بنابراین، اگر مولایی بخاطر شفاعت شفیع از عقاب بنده‌اش، که حق خود مولا است، صرف نظر کند، عقل آن را صحیح و حسن می‌داند.

اما جواب حلی این شبهه: «عقاب عدل است و رفع عقاب فضل است که بالاتر از عدل است نه ظلم که پایین‌تر از آن است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۶۶). علاوه بر این که در بخش شرایط شفاعت گفته شد که وقوع شفاعت فقط به دست خداست و به اذن او شفعا شفاعت می‌دهند. پس شفیع، هیچ مالکیت مستقلی از خودش ندارد، بلکه لطف و فضل خداوند است که از مجرای اولیاءاش به بندگان می‌رسد.

اشکال دوم: [مخالفت شفاعت با سنت الهیه، نقض غرض، ترجیح بلا مرجح]

«شفاعت با سنت الهی سازگار نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۶۷). سنت الهی همان قانون افعال و احکام خداوند در قبال مخلوقاتش است. حال که همه‌ی انسان‌ها در مقابل سنت و قانون الهی یکسان هستند، پس چرا خدا قانونش را برای برخی تغییر می‌دهد و شفاعت را از یکی می‌پذیرد و از دیگری نمی‌پذیرد؟ جواب: مرحوم علامه بر این اشکال دو جواب فرموده‌اند که یکی نقضی است و دیگری حلی. اما جواب نقضی ایشان این است که: «این اشکال با اوامر امتحانی خدا نقض می‌شود» (طباطبائی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۲).

ایشان مثال آزمایش و امتحان الهی را در مورد سر بردن حضرت اسماعیل توسط حضرت ابراهیم سلام الله علیهما را بیان می‌کنند. جلوگیری از کشته شدن حضرت اسماعیل علیه السلام خود عدالت است و مأموریت برای قتل او نیز عدالت است. چرا که خداوند عادل است. پس چاره جز این نیست که بگوییم هر دو حالت یاد شده عدالت پروردگار است، برای آزمایش و به فعلیت رساندن استعدادهای حضرت ابراهیم علیه السلام. پس شفاعت هم برای نجات افرادی که زمینه‌ی نجات را در دنیا برای خود ایجاد کرده باشند، ممکن است قرار داده شده باشد تا بدین وسیله کفار به کفرشان هلاک و مؤمنان به وسیله‌ی اطاعتشان به درجات عالی و گناهکاران مسلمان به وسیله‌ی شفاعت به نجات از عذاب در موعدی خاص از قیامت مثل طی شدن مدتی از عذاب در جهنم و پاک شدن و یا پس از عذاب موافقی در قیامت یا بعد از عذاب قبر و ...

اما جواب حلی آن که: این سنت واحد، قائم است بر آن چه که مقتضای تمامی صفات خداوند تبارک و تعالی است و این‌ها اموری مختلف و متفاوت هستند که ارتباطشان با خدای سبحان یکسان نیست «همان‌گونه که وصف عادل از اسمای حسناست، اوصافی چون رؤوف، رحیم، غفار، محسن و مفضل نیز از اسمای حسناست» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۶۸). پس اگر خداوند با یکی از صفاتش عذاب را برای بندگان می‌خواهد با صفت دیگری بر اساس موقعیت موصوف پس از سپری شدن مدتی، بر او احسان نموده او را مورد مغفرت خود قرار می‌دهد.

اشکال فرعی: چرا طالبین شفاعت بدون انجام عملی مورد شفاعت قرار گرفته و از عذاب نجات می‌یابند، در صورتی که سایرین در عذاب باقی می‌مانند؟ آیا این مصداق ترجیح بلا مرجح نیست؟

جواب: در مباحث گذشته به شرایط شفاعت و آمادگی‌هایی که شفاعت نیاز دارد، پرداختیم؛ لذا طلب شفاعت بدون هیچ استعداد و قابلیت و انجام فعلی نبوده است و طبق آیات و روایات ارائه داده شده، مشفوع له باید حداقل



ایمان و عقیده‌ی صحیح تا دم مرگ داشته باشد. علاوه بر این که اعمال مهم و اساسی که از آن عقاید سرچشمه گرفته می‌شود نیز باید بروز حداقلی داشته باشند.

«در شفاعت و همچنین در مغفرت، استثناء وجود ندارد. رحمت پروردگار نامحدود است و هر که محروم است، از آن جهت است که قابلیت را به کلی از دست داده است؛ یعنی محرومیت از ناحیه‌ی قصور قابل است» (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۲۸۶).

اشکال سوم: [شفاعت مستلزم دگرگونی در علم و اراده خدا که محال است، می‌باشد]
این شبهه در تفسیر المنار شیخ محمد عبده آمده و ما آن را از تفسیر تسنیم نقل می‌کنیم. اصل اشکال از خلط شفاعت تشریعی قراردادی با شفاعت تشریعی حقیقی نشأت می‌گیرد که در مباحث قبلی مفصلاً به آن پرداختیم و میان آن دو تفکیک قائل شدیم.

شیخ محمد عبده اشکال را چنین مطرح کرده‌اند که: شفاعتی که در عرف رواج دارد، به یکی از دو صورت است؛ چنانچه حاکمی رأی خود را بر اساس شفاعت شفيعی تغییر بدهد، پس در واقع شفيع «با تغییر علم یا میل او، اراده و تصمیمش بر مجازات مجرم را متحول ساخته است» (محمد رشید، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۳۰۷، جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۶۹).
جواب: هر صفتی از افعال الهی در مواجهه با صفتی از هر یک از موجودات مقابل آن صفت قرار می‌گیرد. پس هریک از صفات افعال باری تعالی ممکن است با برخی دیگر به جهت قابلیت موجودات، متناقض باشد؛ مانند صفت شدید العقاب در مقابل کفار و منافقان یا صفت رحیم و رؤوف در مقابل مؤمنان. «آن چه شفاعت باعث تغییر آن می‌شود اراده‌های جزئی و فعلی زاید بر ذات خداوند و به تعبیر دیگر معلومات فعلی خداوند است که علم فعلی از آن مورد انتزاع می‌شود، نه علم و اراده ذاتی و ازلی او» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۶۹).

اشکال چهارم: [وعده‌ی شفاعت دادن باعث جرأت مردم بر معصیت می‌شود]
شبهه‌ی دیگری که معمولاً در نوشته‌های وهابیان آمده، این است که شفاعت باعث نقض غرض شارع مقدس است. چون هدف آفرینش انسان‌ها در قرآن کریم عبادت معرفی شده است: «و ما خلقت الجنّ والانسّ إلاّ ليعبدون» (ذاریات/۵۶)، و بعثت انبیاء هم برای تبشیر و انذار و اتمام حجت در این راستا بوده است؛ پس شفاعت برای چیست؟ «شفاعت سبب جری شدن تبهکاران و هتک حرمت احکام می‌شود و غرض مزبور، نقض می‌گردد» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۷۱)، و این با غرض مذکور که همان اشتیاق بندگی برای عبادت خدا و ترس از عقاب او بود، منافات دارد.

جواب: جواب نقضی مرحوم علامه طباطبایی:

«آیاتی که شامل وعده‌ی مغفرت و وسعت رحمت الهی می‌شود، نقض کننده‌ی این اشکال است. مانند آیه‌ای که خداوند تعالی می‌فرماید: خدا این گناه را نمی‌آمرزد که به وی شرك بورزند، ولی پائین‌تر از شرك را از هر کس بخواهد می‌آمرزد» (طباطبائی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۵).

اتفاقاً هدف از شفاعت، همین ایجاد امید در اشخاص گناه کار است تا آنها دوباره قوت قلب پیدا کرده و به ادامه‌ی زندگی و حیاتشان امیدوار گردند. البته این شبهه نیز از آنجا پیدا شده است که پنداشته‌اند شفاعت در روز قیامت



بدون هیچ گونه فراهم کردن شرطی محقق می شود. پس اگر ما شفاعت را دارای شرایط بدانیم، شفاعت می تواند بهترین محرک ما به سوی تعالی باشد.

اما جواب حلی :

«خداى سبحان نه به نحو ايجاب كلى فرمود هر گناه يا هر گنهكار با شفاعت شافعان، بخشوده مى شود و نه خصوصيت گناهی که با شفاعت بخشوده می شود روشن فرمود و نه خصوصیت شخص یا گروهی که شفاعت می شوند معین کرد، بلکه در همه ی موارد یاد شده به نحو اجمال و ايجاب جزئی سخن گفت» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۷۱).

اشکال پنجم: [اصل شفاعت پیامبر در قیامت صحیح است، اما طلب شفاعت ما از ایشان حرام است] این شبهه، همان نظر اصلی وهابیان در مورد شفاعت است که قبل از ورود به مبحث پاسخ گویی به اشکالات، به آن جوابی اجمالی با استفاده از آیات قرآن کریم داده شد. اما در این جا از طریق جدال احسن و پاسخ نقضی به ایشان تأییدی را از آیات قرآن نیز ارائه می دهیم.

اشکال را آیت الله سبحانی به نقل از کتب وهابیان چنین نقل فرموده اند: «پیامبران و فرشتگان و اولیای الهی در روز رستاخیز حق شفاعت دارند، ولی باید شفاعت را از مالک شفاعت و اذن دهنده ی او که خدا باشد، درخواست کرد و چنین گفت: پروردگارا، پیامبر و دیگر بندگان صالح خود را در روز رستاخیز شفیع ما قرار بده و ما حق نداریم که بگوییم: ای پیامبر در حق ما شفاعت بنما» (سبحانی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۷).

جواب: «شفاعت پیامبر گرامی و دیگر شافعان راستین جز دعا و درخواست مغفرت از خدا چیز دیگری نیست و دعای آنان در سایه ی قرب و مقامی که نزد خدا دارند به هدف اجابت می رسد و طبعاً گنهکار مشمول مغفرت خدا می گردد و درخواست دعا از برادر مؤمن کوچک ترین اشکالی ندارد تا چه رسد به نبی گرامی» (همان، ص ۲۹۸). اشکال فرعی اول: ممکن است مستشکل، اشکال را به صورتی استفهامی و مؤدبانه، همانند سؤال استفهامی فرشتگان در برابر خدا برای خلقت فرشتگان، چنین طرح کند: چرا خداوند مستقیماً گناهکاران را مورد عفو قرار نمی دهد تا نیازی به شفاعت دیگران نباشد؟

جواب: «برای این که اولیای الهی و بندگان صالح و فرشتگان آسمان و حاملان عرش که عمری را در اطاعت خدا به سر برده اند و گام از دایره بندگی فراتر ننهاده اند، شایسته ی تکریم و احترام می باشند و یکی از مظاهر حرمت گذاری به آنان، پذیرفتن دعای آنها در مورد گناهکاران، آن هم در شرایط مخصوص می باشد» (همان، ص ۲۸۵).

اشکال فرعی دوم: با این جواب شاید مستشکل دوباره چنین اشکال کند که برای احترام نهادن به بندگان صالح، چه لزومی به رفع عذاب از دوستان و پیروان آنها است؟ بر فرض که ارتباطی مابین آنها وجود داشته باشد، خداوند در آخرت بین آن حائلی ایجاد کند و به بنده ی صالحش فضل و کرم نموده و او به را فکر رفیقش نیندازد.

جواب: «۱- شاید دلیل آن تواضع انسان ها در برابر بندگان صالح خدا باشد تا روح تکبر کوبیده شود، همان گونه که به شیطان امر شد برابر آدم سجده کند و او از روی تکبر امر خدا را اطاعت نکرد.

۲- انسان وقتی که دید اولیای خدا مانند انبیاء، امامان، شهداء، علماء، صالحان، قرآن و ... در قیامت اهل شفاعت



هستند، سعی می‌کند در دنیا خود را به آنان نزدیک کرده و از پرتو رهنمودهای آنان استفاده کند و این خود یکی از آثار مهم شفاعت است» (قرائتی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۹).

اشکال ششم: [طلب شفاعت از پیامبر شرک است]

این شبهه را هم از کتب فرقه‌ی وهابیت به نقل از آیت الله سبحانی بیان می‌کنیم: «هر شفاعت خواهی از پیامبر و اولیای خدا شبیه شفاعت طلبی مشرکان از بت‌ها است» (سبحانی، ۱۳۸۰، ص ۳۰۳).

جواب: سرچشمه‌ی این شبهه از غلط اندیشی برخی از مردم عوام ناشی می‌شود که ایشان شفاعت را نجات بخش علی الاطلاق از عذاب تصور می‌کنند. اما این غلط فهمی برخی نباید موجب انکار یک اصل اعتقادی و قرآنی مورد اجماع همه‌ی مسلمانان بشود. این طرز تفکر غلط عوام به ویژه در خصوص شفاعت امام حسین علیه السلام بروز بیشتری دارد. همان‌طور که در بحث شفاعت تشریعی معنوی متذکر شدیم، ایشان می‌پندارند خشنودی امام حسین علیه السلام آسان است: فقط گریه بر امام و یارانش و عزاداری و کمک به عزاداران حضرتش و اما رضای خداوند به انجام همه واجبات مثل راستی و حسن خلق با والدین و بذل مال و خمس و زکات و امر به معروف و ... و ترک همه‌ی محرمات است؛ که بسیار مشکل است. پس همان کسب خشنودی امام حسین علیه السلام که برای هدایت و امر به معروف به شهادت رسید راحت‌تر است و ما او را شفیع خود نزد خدا قرار می‌دهیم.

شهید مطهری با بینشی عمیق از این طرز تفکر جاهلانه، تفکیک راه خشنودی امام حسین علیه السلام از خشنودی خداوند را بسیار نادرست دانسته است و می‌فرماید: «اگر کسی چنین گمانی داشته باشد، دچار ضلالت بزرگی شده است» (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۲۶۶).

ایشان در قسمتی دیگر از کتاب عدل الهی خود چنین اندیشه‌ای را به تفکر جاهلی مردم بت پرست نزدیک می‌دانند و می‌فرمایند: «اعراب زمان جاهلیت نیز درباره‌ی بت‌هایی که شریک خداوند قرار می‌دادند، همین تصور را داشتند» (همان، ص ۲۶۵).

علت این که بسیاری از دین پژوهان مسیحی در برابر کیش مسیحیت تحریف شده قیام کردند و آن را غیرقابل قبول دانستند، این بود که رهبران مسیحی گفتند: حضرت مسیح خود را فدا و عوض گناهان مردم قرار داد.

آنها به مردم تلقین کردند که اگر از نمایندگان او بخواهید، شما را از عذاب روز قیامت برهانند، آن نمایندگان وساطت و شفاعت خواهند کرد و معلوم است که چنین برداشت نادرستی اساس عدالت اجتماعی را ویران و تمدن بشر را نابود می‌سازد. این گونه شفاعت، که سردمداران و نمایندگان مسیحیت از آن دم می‌زنند، همان قانون شکنی و رابطه بازی بی‌قید و شرط است که در روابط قراردادی انسان‌ها بعضاً رایج است نه در رابطه‌ی خدا با مخلوقاتش. «چه بسا گروهی شفاعت در اسلام را هم برای این که با همین قانون شکنی‌های زشت تطبیق نشود تأویل کرده برای آن معنایی پرداخته‌اند که هیچ ربطی به شفاعت اسلام و قرآن ندارد. نه اسلام شفاعت را به معنایی که این گروه کرده‌اند اثبات کرده و نه آن شفاعتی که با قانون شکنی‌های زشت منطبق می‌شود قبول دارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۶۵).

اما این مطالب غلط برخی از دغل بازان و منکران حقیقی دین و قرآن نباید سبب انکار اعتقادی بشود که همه‌ی



فِرَقِ اسلامی تا قرن‌ها آن را مطلبی واضح و بلاشکال می‌دانسته‌اند. این گفته مؤیدِ عدم تفکر و اندیشه در مباحث دینی نیست و همچنین تأیید عقاید اجداد گذشته نیست؛ بلکه گفته‌ی ما این است که نباید بدون اندیشه‌ی کافی در مطلبی عقاید هم‌کیشان سابق را تخطئه کنیم و با دیدن تفکر ناصواب برخی از عامیان و یا با احساس خطر در معرض شرک واقع شدن همچون ادیان سابق، بدون دقت کافی در آیات و روایات و بررسی آرای صاحب نظران قبلی و فعلی آن را انکار کنیم.

در ابتدا جوابی نقضی از تاریخ ادیان که مورد تأیید قرآن نیز می‌باشد، بر این اشکال می‌گیریم که: در تاریخ ادیان سابقه‌ی طلب شفاعت وجود داشته است. باستان شناسان و پژوهشگران غیرمسلمان تاریخ هم این مطلب را پذیرفته‌اند. قرآن هم عقاید این افراد را چنین بیان می‌کند: «والذین اتخذوا من دونه أولیاء ما نعبدهم إلا لیقربونا إلی الله زلفی إِنْ الله یحکم بینهم فی ما هم فیهِ یختلفون إِنْ الله لا یهدی من هو کاذب کفار» (زمر/۳)، یعنی: و کسانی که به جای او دوستانی برای خود گرفته‌اند به این بهانه که آن‌ها را جز برای این که ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک گردانند، نمی‌پرستیم؛ البته خدا میان آنان درباره‌ی آنچه که بر سر آن اختلاف کرده‌اند، داوری خواهد کرد. در حقیقت خدا آن کسی را که دروغ پرداز ناسپاس است، هدایت نمی‌کند.

پیامبران برای زدودن طلب شفاعت به معنای نادرست آن، استدلال و بحث‌ها کرده‌اند. مثلاً خداوند به پیامبر اسلام در مورد چنین عقیده‌ی نادرست و مشرکانه‌ی فرمان می‌دهد که به آنان بگو: «... یقولون هولاء شفَعُونَا عند الله قل أُنْتَبِئُون الله بما لا یعلم فی السموات و لا فی الارض سبحانه و تعالی عما یشرکون» (یونس/۱۸)، یعنی: آن‌ها می‌گویند اینها نزد خدا شفاعت‌گران ما هستند. بگو آیا خدا را به چیزی که در آسمان‌ها و در زمین نمی‌داند، آگاه می‌گردانید؟ او پاک و برتر است از آن چه با وی شریک می‌سازید.

پس از نظر تاریخی و قرآنی طلب شفاعت در میان عوام از دیر زمان بوده است. از سوی دیگر بدون وجود تعلیمی حتی به صورت اجمالی از شفاعت از سوی پیامبران، امکان روی آوردن عوام برای چنین کاری اصولی و عقلانی به نظر نمی‌رسد. زیرا همیشه بعد از هر علم روشنی که توسط انبیاء برای مردم القاء شده است، آنها با تجاوزگری و تعدی از مرز حق آن را به دلخواه خود تغییر داده‌اند و الا انسان‌های نخستین که علم به چنین اموری نداشته‌اند. «کان الناس أمة واحدة فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین و أنزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیهِ و ما اختلف فیهِ إلا الذین أوتوه من بعد ما جاءتهم البینات بغیا بینهم ...» (بقره/۲۱۳)، یعنی: انسان‌های اولیه، امتی واحد بودند؛ پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب خود را به حق فرو فرستاد تا میان مردم در آن چه با هم اختلاف داشتند، داوری کند و جز کسانی که کتاب به آنان داده شد پس از آن که دلایل روشن برای آنان آمد، به خاطر ستمی که میانشان بود، هیچ کس در آن اختلاف نکرد.

نتیجه این که شفاعت باید از سوی پیامبران تعلیم داده شده باشد تا اذهان برخی آن را تحریف کرده و به صورت مشرکانه در آورده باشند. پس اصل شفاعت وجود داشته اما باید راهی برای جلوگیری از تبدیل شدن آن به شرک در عبادت جست تا از کج روی برخی از راه توحید جلوگیری کرده باشیم و از سوی دیگر این اعتقادی را که پیامبران سابق هم بر آن صحنه گذاشته‌اند تا موجب برافروختن نور امید در دلها بشود، هم‌چنان پر فروغ و روشن بداریم.



در این جا جهت روشن شدن بحث مناسب است تعریفی از توحید در عبادت داشته باشیم تا تفاوت آن با شرک در عبادت مشخص شود: «عبادت آخرین حد خضوع و تواضع است که به عنوان تعلق و وابستگی مطلق و تسلیم بی قید و شرط عابد در برابر معبود انجام می گیرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۴۴).

آن چه ممکن است مورد ایراد واقع گردد همان است که «ابن تیمیه» در رساله «زیاره القبور» متعرض آن شده است: «حاجتی را که بنده از خدا می خواهد اگر چیزی باشد که جز از خداوند صادر نمی شود هرگاه آن را از مخلوق بخواهد مشرک است. همانند عبادت کنندگان ملائکه و بت های سنگی و چوبی و کسانی که مسیح و مادرش را به عنوان معبود برگزیده بودند، مثل اینکه به مخلوق زنده یا مرده بگویند گناه مرا ببخش یا مرا بر دشمنم پیروز کن یا بیماریم را شفا ده.... اما تقاضای جائز آن است که انسان از برادر مؤمنش طلب دعا کند» (همان، صص ۲۴۵ و ۲۴۶). از آن جا که برای شناخت یک مفهوم شناخت مفهوم مقابل و متضاد آن کمک می کند (تعرف الاشیاء باضدادها) مفهوم مقابل عبادت توحیدی، عبادت مشرکانه است.

«فروتنی و خواری برای غیر از خدای متعال به این اعتقاد که او خدا یا رب (پرورنده) است یا کارهای خالق و اداره ی امور خدا به او واگذار شده است؛ شرک می باشد نه مطلق فروتنی و خواری» (سبحانی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۶۰). پس هر فروتنی و احترامی بر کسی عبادت محسوب نمی شود تا توهم شرک در آن مورد برود، بلکه باید احترام از روی اعتقاد به ربوبیت و اداره امور تکوینی موجودات باشد. اکنون جواب این شبهه به خوبی معلوم می شود. زیرا:

«اولاً: مشرکان بت ها راخدایان و صاحبان اصلی مقام شفاعت می دانسته اند در حالی که موحدان و مسلمانان انبیاء و را بندگان خدا می دانند که به اذن خدا مالک این مقام می باشند.

ثانیاً: آنان بت ها را می پرستیدند و پس از پرستش از آنان طلب شفاعت می کردند، در حالی که موحدان فقط خدا را می پرستند و پس از پرستش خدای یگانه از اولیای او طلب شفاعت می کنند» (بقره/۲۱۳).

اشکال هفتم: [شفاعت خواستن از مرده کار لغوی است]

این شبهه نیز مستفاد از کلمات و نظرات وهابیت در مورد شفاعت و توسل به معصومین بعد از حیاتشان می باشد که آیت الله سبحانی آن را چنین مطرح می فرماید: «طلب شفاعت از مرده کاری باطل است» (سبحانی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۶۱).

جواب: این اشکال از عدم شناخت وهابیان از مقام انسانیت است. زیرا با توجه به اثبات روح مجرد و خصوصیات آن از جمله درجات روح (عالم مثال و عالم عقل) در کتب فلسفی و کلامی چنین شبهه ای حکایت از کم اطلاعی مستشکل آن دارد، و همچنین از عدم شناخت کامل آنان از روح معارف قرآنی حکایت دارد چرا که طبق آیه ی «ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله أمواتا بل أحياء عند ربهم یرزقون» (آل عمران/۱۶۹)، شهدائی را که در راه خدا کشته شده اند، نباید مرده دانست بلکه آن ها در این عالم همانند زندگان، حیات دارند و رزق و روزی می خورند و آگاهی دارند؛ پس چگونه پیامبر شهیدان که آنان رشد و تعالی روحی و معنوی خود را مدیون آن بزرگوارند، دارای حیات نباشد؟! علاوه بر این که ایشان هر چند عصمت ائمه علیهم السلام را نمی پذیرند و آن بزرگواران را امام خود نمی دانند اما به شهادت رسیدن آنان که اعتراف دارند؛ پس امامان شیعه هم دارای حیات دنیوی هستند. لذا از ایشان هم می شود درخواست شفاعت داشت.



«اگر برای پیامبر حیاتی نیست، پس معنی سلام دادن به ایشان در هر صبح و عصر بعد از تشهد در هر نماز چیست؟! و همه‌ی مؤمنان شفاعت را از بدن‌های بندگان صالح طلب نمی‌کنند، بلکه از ارواح مقدسه‌ی زنده‌ی ایشان با بدن‌های برزخی نزد خدای سبحان طلب شفاعت می‌کنند» (سبحانی، ۱۴۲۵، ص ۴۶۱).

نتیجه گیری

یکی از عقاید مسلم اسلامی، شفاعت انبیاء و صلحاء و معصومین سلام الله علیهم اجمعین در روز قیامت است. این گروه از شفعا، فقط به اراده و اذن خدا شفاعت می‌کنند و در واقع خدا ایشان را شفیع و واسطه‌ی رحمت و مغفرت خود قرار داده است. شفاعت ایشان نصیب کسانی می‌شود که پیوند خود را به کلی با دین قطع نکرده و رضایت حقیقی خدای متعال را کسب نموده و قابلیت آن را داشته باشند که با وجود آلودگی به برخی از گناهان، به برکت شفاعت معصومین علیهم السلام مورد رحمت حق تعالی قرار گیرند. پس افرادی که تا انتهای زندگی دنیایی خود دینشان را حفظ کرده باشند، می‌توانند آمادگی و انتظار دریافت شفاعت را از شافعان الهی داشته باشند. به این ترتیب شفاعت یکی از موارد لطف و فضل خداوند است که موجب امید انسان برای ادامه فعال زندگی دنیایی می‌شود.

منابع و مأخذ:

- قرآن کریم
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، تفسیر تسنیم، ج ۲، ۸، قم، نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، معاد در قرآن، ج ۵، ۴، قم، اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷)، مفردات فی غریب القرآن، ج ۱، قم، نشر صادق.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۹)، اضواء علی عقاید الشیعه الامامیه و تاریخهم، ج ۱، قم، مشعر.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۰)، وهابیت مبانی فکری و کارنامه ی عملی، ج ۱، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۶)، رسائل و مقالات تبحر فی مواضع فلسفیه و کلامیه و فقهیه، ج ۳، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۳ق)، الهیات علی هدی الکتاب السنه و العقل، ج ۴، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۹ق)، العقیده الاسلامیه علی ضوء مدرسه اهل البیت، ج ۱، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۵ق)، محاضرات فی الالهیات، ج ۷، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۶)، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ۱۰، قم، کتابچی.
- طباطبائی، سید محمد حسین (بی تا)، تفسیر المیزان، ج ۱، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- علامه حلی، جمال الدین (۱۳۷۳)، کشف المراد فی شرح التجرید الاعتقاد، ج ۴، قم، شکری.
- قرائتی، محسن (۱۳۷۵)، معاد، ج ۱۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی.



- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار ائمه الاطهار، ج ۱۶، چ ۲، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- محمد رشید، رضا (۱۳۹۸)، تفسیر المنار، ج ۱، چ ۱، سنندج، نالای رووناکی.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۵)، آموزش عقاید، تهران، امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۷)، عدل الهی، چ ۱۰، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۶)، تفسیر نمونه، ج ۱، چ ۳۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

Examining the theological doubts about the intercession of divine saints from the point of view of contemporary Shiite scholars

Review:

The belief in intercession among Muslims is so firm that if we ask any scholar and layman about this, they will consider it as one of the beliefs of the Islamic religion, and in prayers, they resort to the intercession of divine saints. In this article, the possibility of intercession is proven with rational reasons and descriptive and analytical method, and since the audience of this article is Muslims, and in order to confirm the topics, references to the verses of the Holy Quran have also been made. Then, we have criticized the Wahhabi sect's beliefs about intercession in the form of problems, and we have investigated and answered them, and we have made the incorrectness of each one based on a rational argument or a well-argued argument. The basic doubts of Wahhabism with the answers of each of them that have been examined in this article, are briefly:

۱- Why does the just God forgive the sinful eagle with the intercession of Shafi and forgives him?

Answer: Losing one's right is right for every wise person, and God deals with every attribute of a being (ability and talent) with his special current attribute, and here with his grace instead of his justice, he forgives the sinner who is prone to intercession. .

۲- Intercession causes the sinners to have the courage to commit crimes, and is this a violation of the purpose?

Answer: Repentance and divine forgiveness are also like this, but these matters and intercession give hope to the sinner.

۳- Why don't we ask for intercession from God himself, otherwise we have become partners with him?

Answer: The path that has been determined by the law of the kingdom of the world and has been legislated by God, passes through the channel of the innocents so that our devotion, love and role model towards them will increase. In addition, polytheism in worship is ruled out with this explanation, because the innocent are not independent in submission, but dependent on the command of the same God, we seek intercession from his guardian.

Keywords: monotheism, recourse, intercession, polytheism.